

**Sociological study of selecting meaningful words based on the theory and critical approach of Freklaf
discourse in Khaghani poems.**

Abstract:

Poets and artists present their social attitudes in their works in different ways. Words in poetry are tools of description and illustration that can reflect a broad semantic load; because in poetry, due to the different use of language, words are present with a wide scope of meanings. Hence, learning the words of poem can play an important role in knowing the text and interpreting the social conditions of the time. This research is based on the importance and role of words, and also the effects of social environment on the selection of words. The research examines the meaningful directions of words in terms of sociology of language in the poems of Khaghani by descriptive-analytical method, based on library data and according to Freklaf critical discourse approach in three subjects (description, interpretation and explanation). The findings of the research indicate that Khaghani has portrayed many sociological aspects of his time with a critical view. Khaghani' images of social conditions, livelihoods, social classes, jobs, etc., presented with the utmost elegance. According to Freklaf's critical approach at the mentioned levels, Khaghani's language as a social action shows various issues of social relations and identities.

Key words: Khaghani, poetry book, critical discourse, sociology, meaningful lexis.

بررسی جامعه‌شناسانه گزینش واژگان معنادار بر اساس نظریه و رویکرد انتقادی گفتمان فرکلاف در اشعار خاقانی

نجمه اعظم پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

محمد حجت^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

مریم شایگان^۳

چکیده:

شاعران و هنرمندان به شیوه‌ها و انواع روش‌های مختلف، نگرش‌های اجتماعی خویش را در آثارشان ارائه می‌کنند. واژه‌ها در شعر، ابزار توصیف و تصویرسازی هستند که می‌توانند بار معنایی گسترده‌ای را منعکس سازند؛ چرا که در شعر، به سبب استفاده متفاوت از زبان، واژه‌ها با طیف وسیعی از معنا حضور می‌یابند؛ از این رو شناخت واژگان شعر، می‌تواند نقش مهمی در شناخت متن و از سوی دیگر در تفسیر شرایط و اوضاع اجتماعی زمانه داشته باشد. این پژوهش، بر اساس اهمیت و نقش واژه‌ها و معنی‌دار بودن آنها و تأییراتی که محیط اجتماعی در گزینش و انتخاب آنها دارد، با روش توصیفی- تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و با توجه به رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف در سه محور توصیف، تفسیر و تبیین، به بررسی سویه‌های معنادار واژگان از نظر جامعه-شناسی زبان در اشعار خاقانی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که خاقانی با نگاهی وقاد و نکته‌سنجانه، بسیاری از زوایای جامعه‌شناسی روزگار خویش را به تصویر کشیده است. تصاویری که خاقانی از اوضاع اجتماع، معاش، طبقات اجتماعی، مشاغل و... با ظرافت هر چه تمام‌تر ارائه داده است. با توجه به رویکرد انتقادی فرکلاف در سطوح یاد شده، زبان خاقانی به عنوان یک کردار اجتماعی، مسائل گوناگون از روابط و هویت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، دیوان، گفتمان انتقادی، جامعه‌شناسی، واژگان معنادار.

نویسنده اول دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.^۱

نویسنده دوم و مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.^۲

نویسنده سوم: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.^۳

۱. مقدمه:

زندگی اجتماعی انسان، حاصل روابط دو سویه او با افراد و دنیای پیرامون اوست. ساختارهای ذهنی طبقات مختلف اجتماعی در بطن جامعه شکل می‌گیرد و نگاه جامعه‌شناختی به یک اثر ادبی، بیان‌کننده فضای فکری صاحب اثر و بسیاری از حقایق اجتماعی است. «جامعه‌شناسی در ادبیات، در پی بازتاب شرایط سیاسی، اجتماعی و پی بردن به کل فضای هر دوره در آثار ادبی است» (وحید، ۱۳۹۰: ۲۹). پیدا کردن مسائل اجتماعی در آثار ادبی، اجتماعیات در ادبیات است که در نوع خود، سبب رشد و تکوین ادبیات می‌شود.

آفرینش و خلق اثر هنری، بر دو پایه اصلی بنا شده است. نخست جنبه محتوایی که به منزله هسته اولیه و محتوای هنری اثر را تشکیل می‌دهد و دوم واژگان که مهمترین نقش را در شناخت و تفسیر متن برعهده دارد. چرا که واژگان، اندوخته فکر، اندیشه، جهان‌بینی و جامعه و عصر و زمانی است که هنرمند در آن زیسته است. اندیشمندان بر این نکته اتفاق نظر دارند که واژه، واحد اصلی اندیشه است (لوریا، ۱۳۷۹: ۸۹). و بر همین اساس، گزینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، عاطفی و فکری هر شاعر و عصر و جامعه او بر انتخاب واژگان تأثیر دارد. یکی از معیارهای مهم در دانش سبک‌شناسی نیز، گزینش واژگان است و در هر نوشته، هدف اصلی هنرمند، اعم از شاعر یا نویسنده در میان واژه‌هایی که بر می‌گزیند، پنهان است. لذا درک منظور و معنای مورد نظر نویسنده یا شاعر برای مخاطب، از طریق بررسی گزینش واژگانی او می‌تواند صورت گیرد. بررسی گزینش واژگان در یک متن ادبی، می‌تواند به دلایل مختلف و با رویکردهای متفاوتی صورت گیرد، یکی از این رویکردها بررسی نقشی است که جامعه و محیط پیرامون شاعر و یا هنرمند در انتخاب واژه‌ها دارد. اینکه چه عواملی در محیط پیرامون شاعر، سبب واکنش روحی او نسبت به انتخاب واژه‌ای خاص می‌شود.

در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان پدیده‌ای اجتماعی است. فرکلاف بر این عقیده است که تمام نهادهای مختلف اجتماعی و افراد، هر یک ارزش‌های خاصی دارند که به روش‌های نظام‌مندی در زبان انعکاس یافته‌اند. «در تحلیل انتقادی گفتمان، متون، واحدهایی زبانی در ارتباطات اجتماعی تلقی می‌شوند که خوانندگان و شنوندگان، فقط دریافت‌کننده منفعل این متون نیستند و زبان عمل یا کنشی اجتماعی است و توجه به بافتی که زبان در آن به کار برده می‌شود، بسیار مهم است. زبان عملی - اجتماعی است و متضمن سه معناست: ۱. زبان بخشی از جامعه است. ۲. زبان فرآیندی اجتماعی است. ۳. زبان فرآیند مشروط اجتماعی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۹). در تحلیل گفتمان انتقادی، توجه به واژگانی که هنرمند انتخاب می‌کند بسیار مهم است، چرا که «نقش واژگان و گزینش آنها در تحلیل گفتمان انتقادی، مهم و کلیدی است؛ زیرا در اصل، تمام گفتمان‌ها از ترکیب واژگان به وجود می‌آیند» (ایرانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱).

از این‌رو در گفتمان‌شناسی، واژه‌ها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نخست دسته نشان‌دار و دوم بی‌نشان‌ها.^۱ «واژگان بی‌نشان، تنها نمادی از واقعیت است و به مصادیق ذاتی و تجریدی اشارت دارد. واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشارت به مصداق خاص، نگرش‌گوینده و نویسنده را نیز در خود جای داده‌اند» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۶۳).

اشعار فاخر و پر مغز خاقانی شروانی که سرشار از مضامین اجتماعی است، زمینه بسیار مناسبی برای پژوهش‌های زبانی به‌شمار می‌رود؛ چرا که می‌توان آفرینش هر اثر ادبی- هنری را تا حدود بسیار زیادی محصول جهانگیری و شیوه خاصی از نگاه هنرمند به جهان پیرامون دانست. ما در این جستار، با بررسی گزینش واژه‌های مرتبط با جامعه در شعر خاقانی با نظر به انتخاب این واژه‌ها در تلاشیم تا به شناختی بیشتر از جامعه‌ای که شاعر ارائه داده است دست یابیم؛ چرا که با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، آثار ادبی را می‌توان محمل بسیاری از باورها، هنجارها، ساختارها و ابعاد فرهنگی- اجتماعی زمان خویش دانست. بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی سده‌های گذشته، در بطن واژه‌های انتخابی یک هنر در اثر ادبی وی قابل شناسایی و پیگیری است. این جستار با انتخاب اشعار خاقانی شروانی به تحلیل انتقادی گفتمان وی در سویه‌های معنادار گزینش واژه‌ها می‌پردازد.

با این مقدمات، نویسندگان با تکیه بر این شیوه یعنی تحلیل انتقادی گفتمان، در پی دستیابی به مطالبی در خصوص جامعه‌شناسی اشعار خاقانی هستند که در بطن دیوان شعری او نهفته است. یعنی نکاتی که روشن‌کننده مشخصات، ویژگی‌ها و شرایط عصر خاقانی و چگونگی انعکاس آنها در لابه‌لای واژگان نشان‌دار در شعر اوست.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که گزینش واژه‌ها و توصیفات در اشعار خاقانی چه جنبه‌های معناداری را در ارتباط با مسائل اجتماعی روزگار وی آشکار می‌کند؟ بر مبنای این پیش‌فرض که زبان خاقانی به‌عنوان یک کردار اجتماعی، مسائل گوناگون از روابط و هویت‌ها اجتماعی را نشان می‌دهد.

۲. ضرورت پژوهش:

گستره مطالعات علمی- پژوهشی درباره جامعه‌شناسی واژگان، بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی در اشعار خاقانی چندان وسیع نیست و از سویی، عمده پژوهش‌ها در آثار خاقانی به‌ویژه در دیوان وی، پرداختن به جنبه‌های بلاغی، زیبایی‌شناسی و در مواردی روانکاوی اشعار وی است و جنبه‌های زبانی بررسی اشعار خاقانی نیز به پژوهش‌های سبک‌شناسی محدود شده است. از سویی، گزینش معنادار واژگان، افقی تازه و دیدگاهی نوین است که سبب دستیابی به بُعد جدیدی از بررسی‌های زبانی می‌شود و از آنجا که این جنبه از اشعار خاقانی، تاکنون مورد توجه چندانی قرار نگرفته است؛ با کمک سویه‌های معنادار واژگان و شناسایی آنها از طریق تحلیل گفتمان انتقادی، می‌توان به ابعاد جامعه‌شناسانه زبان در عصر خاقانی بر مبنای اشعار وی تا حدود زیادی وقوف پیدا کرد. از این‌رو ضرورت این پژوهش در توجه به فهمی تازه، پیرامون شعر خاقانی حائز اهمیت است.

^۱.marked.

^۲.unmarked

۳. روش پژوهش:

این جستار بر مبنای پژوهش بنیادین^۳، نظری^۴ و اسنادی^۵ به شیوه توصیفی-تحلیلی و روش فیش برداری با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این پژوهش، نخست با مطالعه منابع کتابخانه‌ای که تاریخ عصر خاقانی را بیان می‌کنند، وقایعی را که می‌تواند بر ذهن و زبان شاعر تأثیر گذاشته باشد، بررسی نموده، آنگاه با استخراج شواهدی از واژگان نشان‌دار از دیوان خاقانی، به بررسی ارتباط معنادار میان انتخاب واژگان در شعر وی و وقایع جامعه و مسائل اجتماعی زندگی او خواهیم پرداخت. به منظور تحلیل روشمند در این پژوهش، از میان گفتمان‌های موجود، گفتمان انتقادی فرکلاف را برگزیده‌ایم.

۴. پیشینه پژوهش:

پژوهش در حیطه جامعه‌شناسی در ادبیات و یا اجتماعیات در شعر، به صورت‌های مختلفی اعم از پایان‌نامه، کتاب و مقالات معتبر علمی-پژوهشی انجام گرفته است. شفیع کدکنی (۱۳۸۹) در قسمت‌هایی از کتاب «مفلس کیمیا فروش» با توجه به جامعه‌شناسی قصاید انوری، اشعار مدحی و قطعات وی را مورد مذاقه قرار داده است. وحیدا (۱۳۹۰) در اثر خود با عنوان «جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی» به بیان کارکردهای جامعه‌شناسی ادبی در ادبیات فارسی در ادوار گوناگون پرداخته است. طهماسبی (۱۳۹۵) در کتاب «جامعه‌شناسی غزل فارسی» تلاش دارد تا به انعکاس اجتماعیات در غزل فارسی بپردازد. رساله دکتری آقاگل‌زاده (۱۳۸۱) با عنوان «مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن» و چاپ آن در سال ۱۳۸۵ به صورت کتاب با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی»، هم‌چنین رساله دکتری دسب (۱۳۸۸) با عنوان «تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور» تلاش نموده با ارائه چهارچوبی مشخص، جامعه‌شناسی رمان‌های دانشور را از منظر تاریخی، سیاسی، اجتماعی در بستر داستان‌ها را بر مبنای تحلیل گفتمان بررسی نماید.

از میان مقالات مرتبط نیز می‌توان به مقاله «خاستگاه شعر و هویت صنفی-اجتماعی شاعر از دیدگاه انوری» اشاره نمود. ایرانی، سالمیان و منصور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف» واژه‌های معنادار قاموسی در خمسه نظامی را به شیوه آماری استخراج نموده‌اند و به بررسی گفتمان انتقادی آنها پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که واژگان نشانه‌دار در خمسه نظامی، ابزاری برای مبارزه در رفع نابرابری‌های «قدرت» در جامعه است. کریم‌پور (۱۳۹۵) در مقاله دیگری با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی» با رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف، تنها به بررسی فرهنگ اقتصادی موجود در اشعار خاقانی پرداخته و گفتمان لزوم شکاف طبقاتی و تجمل‌گرایی حاکم در زمانه خاقانی را بر مبنای سویه‌های معنادار واژگان در تحلیل گفتمان انتقادی بررسی نموده است. سجودی و اکبری (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه» به بررسی پیرامون سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین حکایات مندرج در مقامات بر اساس

^۳.Basic Research.

^۴.theoretical.

^۵.Documentary.

مبانی روش‌شناسی فرکلاف پرداخته‌اند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل انتقادی زندگی نامه‌های مولوی» از فتوحی و وفایی (۱۳۸۷) که به بررسی نحوه تبدیل مفاهیم و ارزش‌های معنوی مولانا به گفتمان اقتدارگرا پس از مرگ مولانا در قونیه می‌پردازد. لذا بررسی شعر خاقانی از منظر سویه‌های معنادار تحلیل انتقادی گفتمان و ارتباط آن با جامعه‌شناسی زبان، پژوهشی بدون پیشینه است.

۵. چهارچوب نظری بحث:

واژه‌های یک متن در بطن و ساختار درونی خویش، دارای معانی گسترده‌ای هستند. مشخصات و شرایط سیاسی و اجتماعی که اثر در پرتو آن خلق گردیده است/ف می‌تواند خود را در لابه‌لای واژگان به منصفه ظهور برساند. گرچه پیش‌فرض‌هایی در خصوص زندگی اجتماعی و اوضاع جامعه در زمان خاقانی وجود دارد که در روند انتخاب و بررسی واژگان اثرگذار بوده است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. تحلیل گفتمان، که مبنای اصلی بحث پیش‌رو است، روشی اصولی و علمی برای کشف نهانی‌های موجود در پس متون است و از آنجا که متن و جامعه، همواره رابطه‌ای هر چند مستقیم و گاه غیرمستقیم دارند با توجه به اینکه گفتمان‌ها از ترکیب واژگان حاصل می‌شدند، کاربست این روش از حیث شناخت مسائل جامعه‌شناسی عصر شاعر، بسیار حائز اهمیت است. تحلیل گفتمان انتقادی یکی از شیوه‌هایی است که به کمک آن می‌توان به فهمی از دنیای پیرامون متن و بررسی ارتباط دو سویه زبان و جهان یعنی متن و جامعه پی برد. «در تحلیل گفتمان دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله سروکار نداریم بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و... سروکار داریم» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

شعر، ابزاری کارآمد در بیان احساس، عاطفه و تفکرات هنرمند است و مهم‌ترین اجزای این وسیله کارآمد، «واژه» است. شعر، عواطف و پشتوانه فکری خویش را به کمک واژگان به ظهور می‌رساند و متجلی می‌سازد. به عبارت دیگر، اندیشه‌های شاعر در محملی به نام واژه گسترش می‌یابد. واژه‌ها در شعر، به اقتضای موقعیت، گسترده معنایی می‌یابند و می‌توانند حتی وقایع بسیار مهمی از زندگی شخصی و اجتماعی شاعر را بیان کنند. گزینش واژگان به عوامل مختلفی بستگی دارد. روحیات شاعر، سنت‌های ادبی، محیط اجتماعی و اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زمان که هر یک با شدت و ضعف متفاوت تجلی می‌یابند. اما آنچه که بیش از همه در شعر به کمک واژه‌ها منعکس می‌شود، به جز روحیات فردی شاعر، تأثیراتی است که این واژه‌ها از محیط جامعه می‌پذیرند. بنابراین گزینش واژه و تکرار آن به عنوان دو شاخص اصلی از واکنش هنرمند نسبت به جامعه اطراف است که می‌تواند سویه‌های جامعه‌شناسی بسیاری را در خود منعکس گرداند. با نظر به اینکه هنرمند می‌تواند به قلمروهای مختلفی راه یابد و از آنها در جهت نیل به مقاصد خویش بهره بگیرد، از میان قلمروهای زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبی، به حیطه جامعه‌شناسی زبان خواهیم پرداخت که در بطن خود نشانه‌شناسی زبان‌شناختی و حتی روان‌شناسی شخصیت شاعر را نیز در بر خواهد گرفت.

۱.۵. زبان، اندیشه و جامعه:

زبان‌شناسان از دیرباز تاکنون به ارتباط اندیشه و زبان توجه داشته‌اند. البته در ارتباط با زبان و اندیشه، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: برخی زبان را متأثر از فکر می‌دانند و با فرض چنین رابطه‌ای، نقش اساسی را به اندیشه می‌دهند (استانبیرگ، ۱۳۸۱: ۹۷). برخی نیز زبان را تعیین‌کننده فکر می‌دانند؛ چرا که «دیدگاه‌های گویشوران زبان‌های مختلف در خصوص پدیده‌ای خاص یکسان نیست و

این انعکاس تجربه‌های متفاوت آنها در محیط‌های متفاوت است، پس این عقیده که زبان تعیین‌کننده تفکر است ممکن است نسبتاً صحیح باشد» (یول، ۱۳۷۴: ۲۹۰).

ژان پل سارتر معتقد است «کلمه برای شاعر آینه‌ای است که تصویر او را به خود او باز می‌گرداند. کلمه برای خود دنیای کوچکی است که در آن، آسمان و زمین و زندگی شخصی او منعکس می‌شوند» (سارتر، ۱۳۹۰: ۲۵). به هر ترتیب فکر و واژه، رابطه‌ای محکم و بنیادین با یکدیگر دارند که در فرایندی پویا و زنده، تفسیر و تبیین می‌شود، چرا که به کمک کلمه، اندیشه متولد می‌شود و کلمه تهی از اندیشه، قالبی بی‌جان و مرده است که نمی‌توان برای آن ارج و ارزشی قائل شد. از این روست که بسیاری از رویدادهای اجتماعی و مشخصات و ویژگی‌های محیطی که شاعر یا هنرمند در آن می‌زیسته را می‌توان از رفتار زبانی او دریافت.

۲.۵. مروری اجمالی بر اوضاع اجتماعی شروان در قرن ششم ه.ق:

قرن پنجم و ششم هجری قمری به لحاظ تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، ویژگی‌های بسیار متمایز و متفاوتی دارد. جنگ‌های پی‌درپی، انتقال قدرت، لشکرکشی‌های وسیع، بحران‌های هویتی، اقتصادی، حضور بقایای ترکان سلجوقی و یکه‌تازی‌های مغولان، چالش‌های مختلفی را در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورده بود. سلجوقیان در حدود سال ۴۷۰ ه.ق یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های زمان خود را ایجاد نمودند. این فتوحات و گسترش اراضی، تا دوران مسلک سلجوقی و حکومت آلپ ارسلان ادامه داشت و به یاری درایت و کاردانی وزرایی چون خواجه نظام‌الملک ادامه یافت. اما با پایان حکومت سلجوقی و برکناری و قتل خواجه، آشفتگی به حکومت راه یافت و هجوم غزان اوضاع را بسیار آشفته ساخت. «در قرن ششم هجری، ولایت شروان محدود بود با دربند در شمال، بحر خزر و پ در شرق، رود کر در جنوب و شهرستان شکی در غرب. شروان دو تلفظ دارد، یعنی شین هم با کسره و هم با فتحه تلفظ می‌شود. پادشاهان شروان که آنها را شروانشاه می‌خوانند، دارای استقلال سیاسی بودند، ولی مصلحت می‌دیدند که مسکوکات خود را با ضرب اسمای خلفای بغداد و سلاطین سلاجقه عراق زینت دهند» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱).

محیط تنگ شروان که خاقانی بارها آرزوی رفتن از آن را در سر پرورانده است و عرصه تنگ ابراز وجود، گسترش باز، ستایش و مدح، رقابت میان شاعران، بی‌ارج و اهمیت بودن دانش، هنر و علم، رواج چاپلوسی و گسترش اطراف خاقانی را در بر می‌گرفت. این فراز و فرودها، روح حساس شاعر شروان را تحت تأثیر خویش قرار می‌داد و سبب می‌شد این واقعیت‌ها و حقایق را در اشعار خویش منعکس سازد. مهارت خاقانی در خلق تصاویر واضح و توضیح دقیق جزئیات به کمک واژگان، سبب می‌شود تا بتوان با بررسی و تحلیل سطح واژگانی اشعار وی برآیندی از موقعیت اجتماعی و مردم‌شناختی آن روزگار به دست آورد و با دیدی نقادانه به آن نگریست.

۶. گزینش و انتخاب واژه و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف:

تبیین ارتباط موجود میان انتخاب واژه و تأثیر شرایط اجتماعی مؤثر بر نگرش هنرمند، یکی از رویکردهای مهم در انتخاب و گزینش واژگان است. «بیشتر سبک‌شناسان بر گزینش ناآگاهانه تکیه دارند. به عقیده بسیاری از آنان، گزینش ناخودآگاه بیشتر بیانگر و پر معنی و رساست و جنبه‌های روانی و اجتماعی را نشان می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۶). فرکلاف در تحلیل متون پیشنهاد داده است که می‌توان از روند گزینش واژگان در یک اثر هنری در تحلیل متون به منظور بررسی جزئی و دقیق از روند تأثیرگذار شرایط اجتماعی بر زبان هنرمند بهره جست. فرکلاف این سطح از بررسی گزینش‌های واژگانی را یکی از جنبه‌های مهم ظرافت اثر ادبی دانست (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۳). «رویکرد فرکلاف، رویکردی متن‌محور است که سه سنت تفسیری را با هم تلفیق می‌کند:

- تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبانشناختی (شامل گرامر کاربردی هالیدی)؛
- تحلیل جامعه‌شناختی کلان کنش‌های اجتماعی؛
- سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی «(قهرمانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)؛

فرکلاف گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند و آن را در سه سطح ارائه می‌دهد:

- توصیف: «در این مرحله، متن جدای از سایر متن‌ها و زمینه وضعیت اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰).
- تفسیر: «ترکیبی از محتویات متن و دانش زمینه‌ای مفسر است. در این مرحله که بافت یا زمینه و تفسیر مشارکان گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی مطرح می‌گردد» (همان: ۱۷۱).
- تبیین: «در این سطح، تحلیل‌گر به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد» (همان). این سخن، راست و به‌هنگام است که «هیچ پدیده هنری- از جمله شعر- در خلاء به وجود نمی‌آید، بلکه حاصل تأثرات هنرمند و شاعر است از عوارض و عوامل بیرونی؛ لذا پیوندی همگن میان ساخت جامعه و اثر ادبی برقرار است» (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۹: ۱۲۸). یکی از شیوه‌های مؤثر در بررسی این ارتباط، تحلیل گفتمان انتقادی است. «تحلیل گفتمان به‌عنوان جنبه‌ای از بررسی زبان بسیار کارآمد خواهد بود؛ چرا که گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است» (حاتمی، ۱۳۸۵: ۲-۱). تحلیل گفتمان انتقادی را به‌نوعی می‌توان تحلیلی ایدئولوژیکی دانست. «پرده برداشتن از چهره ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون رسانه‌ای، ادبی، سیاسی، قضایی و به‌طور کلی بر ملا ساختن راز صورت‌های گفتمانی تولید و تعبیر متن و نقش آنها در بینش‌ها و قضاوت‌های اشخاص» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۰). تحلیل گفتمان باید متن را مورد واکاوی قرار دهد و بیان کند که در پس یک متن چه مسائلی نهفته است و آن را به‌نوعی کالبدشکافی کند تا چهره گوینده و اوضاع و شرایط پیرامون آن را ترسیم نماید. فرکلاف در کتاب «تحلیل انتقادی گفتمان» بیان می‌کند که تفاوت‌های ایدئولوژیکی که در بین متون، در بازنمایی جهان‌های پیرامون وجود دارد، در واژگان رمزگذاری می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷۰). وی معتقد است که در تحلیل گفتمان باید به سه نکته توجه نماییم:

- «هر متن را باید به‌عنوان یک کل معنادار نگریم و این معنا لزوماً در خود متن نیست؛
- هر متنی در موقعیتی و شرایط ویژه تولید می‌شود؛ از این‌رو جلوه و تأثیرپذیری از صاحب اثر را همیشه با خود دارد.

- معنا و پیام متن در بین نوشته‌های آن متن قرار دارد» (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). در این قسمت پس از توضیح هریک از بخش‌ها، به واکاوی آن در اشعار خاقانی خواهیم پرداخت.

۱.۶. سطح توصیف:

در سطح توصیف، متن یک اثر از سایر متن‌ها و اوضاع و زمینه اجتماعی بررسی می‌شود؛ یعنی متن بر اساس ویژگی‌های ظاهری و صوری تحلیل می‌گردد و از میان داده‌های موجود در متن، با گزینش واژگان و معانی ضمنی آنها در دو محور «هم‌نشینی» و «جانشینی» اثر بررسی می‌شود. «در مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند به‌عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی می‌شود که متن از آنها استفاده می‌کند. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

توصیف در مبحث گفتمان انتقادی و به‌منظور بررسی جامعه‌شناسانه واژه به معنای شناخت و درک متن در چهارچوب بافت موجود و کوشش به‌منظور یافتن ارتباط عقلانی و منطقی میان کلمات و هم‌نشینی واژگان و کلمات است. «برای تحلیل یک متن پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب گونه زبانی نقش اساسی برعهده دارد. هر موضوعی به ناچار، گونه بیانی خاصی را می‌طلبد. سخنگو می‌داند کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب نماید و می‌داند چگونه احساسات و حالات خود را در ارتباط با شنونده در مجموعه عناصر واژگانی بروز می‌دهد. تناسب و تضاد ناشی از باهم‌آیی واژگان در تحلیل گفتمان انتقادی مرتبط با جامعه عصر شاعر، سبب تقویت معنا می‌شود. از نمونه‌های شمول معنایی و شرایط نامساعد اجتماعی شکوه و شکایت خاقانی از شروان است.

خطه شروان نشود خيروان خير برون از خط شروان طلب
سنگ به قرابه خویشان فكن خویش و قرابات دگر سان طلب
مشرَب شروان ز نهنگان پر است آبخور آسان به خراسان طلب
روی به دریا نه و چون بگذری در طبرستان طربستان طلب

(خاقانی، ۱۳۷۹: غ ۱۴)

چنانکه در این غزل مشاهده می‌شود وطن شاعر با افعال منفی (خیروان نشود)، (خیر برون طلب)، و واژه‌هایی مانند (سنگ)، (قرابات دگرسان) و (نهنگان) هم‌نشین شده است و یا:

در همه شروان مرا حاصل نیامد نیم دوست دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا

(همان: ق ۲)

از واژه‌هایی که دارای روابط مستحکم معنایی با واژه شروان است «ناممکن بودن دوست»، «یزید»، «شمر»، «نااهلان»، «عاشورا» و اوصافی از این دست است. معانی برخاسته از این کلمه نه تنها بیانگر ژرفای عقاید خاقانی نسبت به ناهلان زمان و نارضایتی از محیط زندگی و علاقه بسیار برای ترک وطن است؛ بلکه به‌طور کلی سرزمین مادری را «شیب بلا» می‌داند که کارش در آن سامان نمی‌یابد. نابه‌سامانی‌های اوضاع و عصر جامعه خاقانی را می‌توان در بسامد واژه «دزد» مشاهده نمود. خاقانی، شروان و شروانیان را دزد سخن خویش می‌داند؛ تا جایی که در محور هم‌نشینی کلمات از طریق رابطه معنایی واژه‌های موجود در این ابیات، می‌توان مشاهده نمود:

شاه سخن منم شعرا دزد گنج من پس دزد سر زده را تار و مار کرد

(همان: ق ۳۱)

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| سنگ آبی کدام خاک بود | که برد آب قندز بلغار |
| منم امروز سابق‌الفضلین | نتوان گفت لاحقند اغیار |
| این جدل نیست با نوآمدگان | که ز دیوان من خورند ادرار |
| همه دزدان نظم و نثر مند | دزد را چو نهد محل نقار |

(همان: ۱۱۴)

کاربرد جامعه‌شناسانه واژه‌هایی چون «سنگ آبی»، «نوآمدگان»، «دزدان نظم و نثر»، «نقار» و ... از واژه‌های پرکاربرد با بار معنایی منفی در این ابیات هستند که دیدگاه خاقانی نسبت به جامعه عصر خویش را نشان می‌دهد. از این میان، واژه «دشمن» در محور هم‌نشینی، یکی از کلمات کلیدی شاعر است که در جای‌جای دیوان شاعر انعکاس یافته است:

| | |
|------------------------|-------------------------------|
| مرغی است دلم بند پرواز | اما ز قضاش دام روزی است |
| ناکام شدم به کام دشمن | تا خود ز توام چه کام روزی است |

(همان: غ ۶۷)

گر مرا دشمن شدند این قوم معذورند از آنک من سهیلم کامدم بر موت اولاد الزنا

(همان: ق ۷)

عصر خاقانی، عصری است که به علم و گوهر دانش حقیقی، چندان بهایی داده نمی‌شود و این موضوع عرصه را برای خاقانی تنگ می‌کند. خاقانی تقابل میان اهل علم و سخن ناشناسان را در قصیده «فلک کژ روتر است از خط ترسا»، به خوبی نشان داده است:

نتیجه دختر طبعم چو عیسی است که بر پاکی مادر هست گویا

سخن بر بکر طبع من گواه است چو بر اعجاز مریم نخل خرما

علی الله از بد دوران علی الله تبّرّا از خدا دوران تبّرّا

(همان: ق ۸)

روز دانش زوال یافت که بخت به من راست فعل کژ نگر است

هر که راست روی بخت کژ است مار کژ بین که بر رخ سپر است

(همان: ق ۲۷)

۲.۶. بافت موقعیتی واژه‌ها:

در تعامل گفتمان واژه‌های خاقانی با بافت وضعیتی شروان در روزگار شاعر، می‌توان وضعیت تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی زمان شاعر را نیز بیان می‌کنند. در محور جانشینی، واژه‌های خاقانی بیان‌کننده ارزش‌های جامعه‌شناختی موجود در جامعه است. در محور جانشینی مسأله حائز اهمیت، بحث انتخاب واژه است. یکی از روابط بسیار مهم در محور جانشینی، بحث استعاره است. «استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۱: ۱۰۹).

استعاره‌هایی در اشعار خاقانی وجود دارد که گفتمان تجمل‌گرایی و توجه به طبقه اشراف را نشان می‌دهد. این گفتمان در سطح توصیف در محور جانشینی به کمک استعاره، خود را نشان می‌دهد. توجه به استعاره‌هایی مانند «مصری مار: قلم»، «هندی اژدها: شمشیر»، «آینه چینی: خورشید»، «جزع سیمانی: چشم»، «حله چینی: غلاف شمشیر»، «کاغذ شامی: صبح» و واژگانی از این دست، همگی دلالت بر گفتمان اشرافی و شرایط طبقه اشراف دارد.

۳.۶. سطح تبیین:

در این مرحله، محقق «به بررسی و تحلیل متن به مثابه جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. به نوعی با بهره گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش تولید شده، باز تولید خواهد شد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). هدف از این مرحله، توصیف یک گفتمان به عنوان جزئی از فرایند اجتماعی است، در اینجا بهتر از ایدئولوژی است و ایدئولوژی در ذات خود قدرت را انعکاس می‌دهد. محور اصلی بحث فرکلاف پیرامون سوبیه‌های معنادار آن است که هر متنی را باید در پیوند با بستر اجتماعی آن فهمید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۱۲۳). از این رو به تبیین شرایط اجتماعی و فرهنگی شروان در قرن ششم می‌پردازیم.

مناسبات قدرت در جامعه عصر خاقانی و عدم توجه به علم و دانش حقیقی، عامل ایجاد گفتمانی خاص در کلام خاقانی می‌شود. درد خاقانی مناسبات بیمار جامعه، قدر شناسی، سعایت و بدگویی دشمنان و حاسدان، تنهایی، فقر و فاقه، گلایه از کساد بازار هنر و فضل، نامرادی چرخ و روزگار و... همه و همه از جمله نشانه‌های نارضایتی اجتماعی خاقانی است. تمایل خاقانی برای گریز از شروان و رفتن به دیار خراسان، خود نکته‌ای سربسته است از نارضایتی اجتماعی شاعر از محیط پیرامون:

درد دارم از ایام و تبر آنکه مرا
نگذارند که درمان به خراسان یابم
تا کی از خادمی و خازنی احکام خطا
کاین خطا را خط بطلان به خراسان یابم

(خاقانی، ۱۳۷۲: ق ۵۵)

خاقانی شاعری آزاده است. از انسانیت و قحطی وفا می‌گوید. از زمانه‌ای که در آن، رونق علم و دانش به نیم نانی نمی‌ارزد. «هرج و مرج حاصل از اختلاف بین عمرا، جنگ‌های داخلی، مشغول بودن رجال به عیش و عشرت، فساد اداری و قضایی و رشوه‌خواری باعث شد یکی از مضامین شعر این دوره شکایت از قحط وفا و نابه‌سامانی حال و روز شاعر و قدرت ندانستن مایه فضل و فضیلت باشد» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

ابله از چشم زخم کم رنج است
ابله از چشم درد کم ضرر است
جاهل آسوده فاضل اندر رنج
فضل مجهول و جهل معتبر است
همه جور زمانه بر فضلاست
بوالفضل از جفاش ز استر است
عالم از علم مشق است
جهل عالم به عالمی سمر است

(خاقانی، ۱۳۷۲: ق)

روح خاقانی از تنگناهای زمانه آزرده است. واژه‌هایی چون «جور»، «بوالفضول»، «جفا»، «جهل»، «ابله»، «جاهل»، و... همگی سویه‌های نشانه‌داری هستند که فضای ناامن اطراف شاعر را نشان می‌دهند. واژه‌ها عناصر کوچکی از گفتمان شعری خاقانی است که ترسیم‌کننده حال و هوای جامعه و روزگار وی است. گفتمان شعر خاقانی در سطح تبیین که می‌توان آن را زیرساخت تفسیر و توصیف دانست، سویه‌های معنا‌داری از نشانه‌شناسی است که به کمک واژه‌ها، حال و هوای جامعه عصر و زمان شاعر را به تصویر کشیده است.

۴.۶. بررسی و تحلیل واژگان در سطح تفسیری:

فرکلاف معتقد است: «تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در این سطح از تحلیل، با دقت و واکاوی در نشانه‌های موجود در متن، مفسر می‌کوشد از یافته‌های خود با تکیه بر چهارچوب متن و دانش زمینه‌ای، گفتمان موجود در متن را بررسی نماید. «تفسیرها، ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است و مقصود از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای که در تفسیر متن به کار می‌بندد. از نظر مفسر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به‌منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازد» (همان). ارزش ویژگی‌های متنی، تنها با واقع شدن در تعاملات اجتماعی جنبه حقیقی می‌یابد. از آنجا که هیچ نوشته‌ای بدون توجه به شبکه تاریخی - ایدئولوژیکی خود قابل درک و یافتن نیست، دریافت بینا متنیت، به گفتمان‌ها و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته می‌شود. در این بخش برآنیم تا به تحلیل و بررسی سطح «تفسیر» در راستای جامعه‌شناسی واژگان کاربردی در اشعار خاقانی بپردازیم.

بسیاری از کلمات انتخابی خاقانی با درایت و به‌صورت هدفمند و روشمند برگزیده شده‌اند. خاقانی در عصر کوری و تعصبات بسیار مذهبی زیسته است. گله و شکایت از تقدیر و سرنوشت و از شهربند بودن در شروان و شکوه از ابنای دهر و دیار و سرزمین خود و گلایه از حملات متعددی که به خراسان (آرام‌شهر شاعر) شده است، همه و همه او را نسبت به انتخاب و گزینش واژگان حساس می‌کند. به‌عنوان مثال، در خصوص گلایه‌ای که از اوضاع اجتماعی ایران در سده ششم دارد در قصیده‌ای به سوگ شهر محبوب خویش به خراسان می‌نشیند.

دل‌های ما قرارگه درد کرده‌اند دارالقرار بر دل ما سرد کرده‌اند

دردا که سواد خراسان خراب گشت دل‌ها خراب زلزله درد کرده‌اند

(خاقانی، ۱۳۷۲: ق ۶۳)

حمله غزان به خراسان «در سال ۵۴۹ یعنی درست همان سالی که خاقانی حسب اجازه شروان شاه اخستان به سوی خراسان رهسپار بود، اتفاق افتاد. این حمله بعد از حمله مغول، یکی از وحشتناک‌ترین و اسفبارترین وقایعی است که تاریخ ایران به یاد

دارد» (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۱۳). از این رو بسامد واژه «بلا» در اشعار خاقانی درخور توجه است؛ تا جایی که به راحتی از اشعار خاقانی می‌توان وخامت اوضاع سیاسی و اجتماعی و قدرشناسی اهل علم و بی‌قدری سخن‌سنجانی چون او را در دستگاه حکومتی مشاهده نمود:

کار من بالا نمی‌گیرد در این شیب بلا در مضیق حادثاتم بسته بند عنا

(همان: ق ۲)

«بلا» از واژه‌هایی است که حکایت از شرایط پیرامون شاعر دارد تا جایی که در غزل نیز لب به شکایت از احوال عصر خویش می‌گشاید:

روی درکش ز دهر دشمن روی پشت بر کن به چرخ کافر خوی
مردی از نهاد کس مطلب خرّمی از مِراج دهر مجوی
با بلاها بساز و تن در ده کز سلامت نه رنگ ماند و نه بوی
درد وحشت گرفته چهره عمر آب دیده بریز و پاک بشوی

(همان: غ ۳۱۸)

کار جهان وبال جهان دان که بر خدنگ پر عقاب آفت جان عقاب شد

(همان: ق ۵۰)

افلاک را پلاس مصیبت بساط گشت اجرام را وقایه ظلمت حجاب شد

(همان)

این حقیقتی انکارناپذیر است که زبان شعر به مانند آینه‌ای انعکاس‌دهنده جامعه پیرامون است. به صراحت می‌توان اذعان کرد که واژگان خاقانی به درستی با حقایق عصرش هم‌خوان و مطابق بوده است. ارزش تجربی واژه «بلا»، «آفت»، «مصیبت»، «غارت» و... از این جاست که در شعر خاقانی مشخص می‌شود چنانکه می‌گوید:

مرا از آفت مشت‌ی زیاد باز رهان که بر زنای زن زید گشته‌اند گواه

خلاص ده سخنم را ز غارت گرهی که مولع‌اند به نقش ریا و قلب ریا

(همان: ق ۳)

در خصوص حمله غزان می‌گوید:

ربع زمین به سان تب ربع برده پیر از لرزه و هزاهز در اضطراب شد
خلاص ده سخنم را ز غارت گرهی که مولع‌اند به نقش ریا و قلب ریا

(همان: ق ۳)

۵.۶. فرانقش متنی (ویژگی‌های صوری دارای ارزش بیانی):

خاقانی گاه واژگانی را به عمد انتخاب می‌کند. واژگانی که بار معنایی منفی دارند و ارزش بیانی آنها حکایت از شکایت خاقانی از دنیای اطراف دارد. غم و اندوه و شکایت جان‌مایه توصیف در شعر خاقانی است. او نه از موقعیت خانوادگی خویش راضی است، نه از سعایت و بدگویی اطرافیان، نه از حسودان و معاندان و نه از دستگاه حکومتی. خاقانی در چهار قصیده بلند و چندین قطعه کوتاه، در نکوهش حاسدان و اغیار سخن می‌گوید و به‌طور کلی به اوضاع و شرایط عصر خویش می‌تازد و جامعه را «اوباش آفرینش»، «حشو طبیعت» و «دهر ناکس» می‌نامد.

از این گره چو پرگار دزد بد راهند دلم چو نقطه خون است در خط دنیا
مرا به باطل محتاج جاه خود شمرند به حق حق که جز از حق مراست استغنا

(خاقانی، ۱۳۷۹)

اگر بدبینی‌های ذاتی خاقانی را نادیده بگیریم، باید اذعان نماییم که زمان و عصر خاقانی به‌گونه‌ای نیست که در آن شاعر به‌لحاظ عاطفی، احساس شادی و رضایت خاطر نماید. بی‌تدبیری و عدم کفایت خوارزمشاهیان، خاندان سلجوقی، سلغریان و تبعیض و ظلم شروانشاهیان، اختلافات بین این حکومت‌ها با خلیفه بغداد همه و همه بستری از ناامنی را به‌وجود آورده بود تا جایی که شاعر از اوضاع عصر احساس امنیت نمی‌کند. کاربرد وسیع افعال منفی از جمله فعل «نیست» در اشعار خاقانی نشان می‌دهد که جامعه، شرایط مساعدی ندارد:

کار گیتی را نوایی مانده نیست روز راحت را بقایی مانده نیست

زان بهار عافیت کایان داشت یادگار اکنون گیایی مانده نیست

وحشتی دارم تمام از هر که هست روشنم شد کاشنایی مانده نیست

(همان: غ ۲۴)

زخم زمانه را در مرهم پدید نیست دارو بر آستانه عالم پدید نیست

(همان: غ ۳۰)

با که گیرم انس کز اهل وفا بی‌روزیم من چنین بی‌روزی‌ام یا نیست در عالم وفا

(همان: ق ۲)

از هم نفسان نیست مرا روزی ازیراک در روزن من هم نرود صورت مهتاب

(همان: ق ۲۴)

سخن از نامرادی‌های روزگار و ناامنی‌هایی که خاقانی این چنین با افعال منفی آن را به نمایش می‌گذارد:

دل ز راحت نشان نخواهد داد غم خلاصی به جان نخواهد داد

غمگساران فرو شدند افسوس کز عدم کس نشان نخواهد داد

آسمان را گسسته شد زنجیر داد فریاد خوان نخواهد داد

(همان: ق ۳۸)

نتیجه‌گیری:

واژه‌ها در بطن خویش، دارای معانی بسیار عمیق و گسترده‌ای هستند که ویژگی‌های مختلف و متنوعی از مشخصات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ای که اثر در آن خلق شده و پدید آمده است را به تصویر می‌کشاند و در حقیقت می‌توان گفت واژه‌های یک شعر، در محور جانشینی و هم‌نشینی می‌تواند سویه‌های مختلف اجتماعی را در خود منعکس سازد؛ تا جایی که در انتخاب و بررسی واژه‌ها، قاعدتاً می‌توان به ردّ پای شرایط اجتماعی و تأثیرگذاری آن بر هنرمند وقوف یافت؛ چرا که واژه‌ها در باهم‌آیی و تکرار در سطوح مختلف، اساساً پیش‌فرض‌هایی را دربارهٔ محیط اجتماعی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منعکس می‌سازد. بنا به نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف که روشی اصولی برای کشف مسائل پنهان در متون است، واژه‌های انتخابی خاقانی در اشعارش، گفتمان مؤثر و سودمندی را در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین از جامعه و حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی منعکس ساخته است. حوادث مختلف، درگیری‌ها و مشکلات سیاسی در قرن ششم، اوضاع پریشان ایران پس از حملهٔ غزان، از رونق افتادن آبادی و جایگزینی خرابی و ویرانی و ناامیدی و رنجش خاقانی از سفله‌پروری و شکوه از ابنای روزگار، فضای تاریک و مملو از شکوه و شکایتی را در ساختار واژه‌های خاقانی رقم می‌زند و در گزینش و انتخاب واژه‌های او بسیار تأثیرگذار بوده است. سطح تفسیر و تبیین واژه‌ها نشان می‌دهد که زبان خاقانی با شکایت از روزگار موجود، انتقادات صریحی را نسبت به ایدئولوژی حاکم ارائه داده است.

منابع:

کتاب‌ها

۱. استاینبرگ، دنی (۱۳۸۱)، درآمدی بر روانشناسی زبان، ترجمه: ارسلان گلفام، تهران: سمت.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. حاتمی، علی (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان به مثابه یک روش تحقیق در علوم انسانی، دومین کنگره ملی علوم انسانی.
۴. خاقانی، بدیل‌بن علی (۱۳۷۹)، دیوان اشعار، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات: ضیاءالدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
۵. سارتر، ژان پل (۱۳۹۰)، ادبیات چیست، ترجمه: ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، چاپ چهارم، تهران:
- ۶.

۷.

۸.

۹. کتاب زمان.

۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: آگاه.

۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: فردوس.

۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.

۱۳. علیزاده، جمشید (۱۳۷۸)، ساغری در میان سنگستان، تهران، نشر مرکز.

۱۴. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیروان و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۵. قهرمانی، مریم (۱۳۹۲)، ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: نشر نی.

۱۶. لوریا، الکساندر (۱۳۷۹)، زبان شناخت، ترجمه: حبیب‌الله قاسم زاده، تهران: نشر نی.

۱۷. مهربان، جواد (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی شعر فارسی، مشهد: تابران.

۱۸. وحید، فریدون (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سمت.

۱۹. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

۲۰. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۵)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی خلیلی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

۲۱. یول، جورج (۱۳۷۴)، نگاهی به زبان؛ یک بررسی زبان‌شناختی، ترجمه: نسرين حیدری، تهران: سمت.

۱. انزابی‌نژاد، رضا (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی شعر نظامی، جستارهای ادبی، شماره ۸۸ و ۸۹، صص ۱۴۸-۱۲۷.
۲. ایرانی، محمد و همکاران (۱۳۹۸)، تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، متن پژوهشی ادبی، سال ۲۳، شماره ۸۰، صص ۳۰-۶.